

# سخنرانی

خلاصه سخنرانی آقای ایرج شگرف نخعی  
معاون وزارت آموزش و پرورش در سمینار  
انجمن اولیاء و مربیان مدیران مدارس تهران



زمینه‌های اثری عوامل بالقوه‌ای هستند که  
می‌توانند رفتار فرد را تحت تاثیر قرار دهند  
و این مساله قابل انکار نیست که فرزندی که  
از پدر و مادر و خانواده شایسته و منظم بظهور  
برسد راه سعادت و کمال را بشرط فراهم بودن  
عوامل محیطی سریع‌تر طی میکند .

در مساله بعد ، نخستین پرورشگاه و آموزشگاه  
انسانیت خانواده است که ممکن است منبع  
سعادت یا منشاء شقاوت گردد . اول معلمی  
که درسی زندگی به کودک می‌آموزد و در دل  
پاک او نقش‌های خوب یا بد ترسیم میکند

مفهوم مردمی کردن آموزش و پرورش  
رفتار و شخصیت انسان تحت تاثیر چهار  
عامل است . این عوامل در حقیقت سرنوشت  
انسان را تعیین و مسیر زندگی او را ترسیم  
میکنند . برای شناسائی منش و شخصیت  
افراد باید باین عوامل توجه کرد :

۱- وراثت ۲- محیط خانواده ۳- مدرسه  
۴- اجتماع .

در مساله وراثت چگونه انتخاب همسر  
و تشکیل خانواده مطرح است که باید از  
دیدگاه فرهنگ اسلامی بآن توجه شود .

پدر و مادر است ، دامان مادر پایه این تربیت است احترامی که اسلام برای مادران لایق قائل است بدین جهت است که زیربنای تربیتی کودک مربوط به آنهاست . بی جهت نیست که فرموده‌اند ، بهشت زیر پای مادران است یعنی آن قلمی که سعادت شقاوت فرزندان را بر پیشانی آنها مینویسد بدست مادران است میگویند وقتی مرحوم شیخ مرتضی انصاری صاحب دواثر ارزنده علمی مکاسب در فقه و فراید در اصول به مقام مقدس اجتهاد رسید مردم به مادرش تبریک میگفتند این مادر لایق وشایسته میگفت زحماتی که من برای تربیت این فرزند کشیدم اگر به مقام نبوت میرسید تعجب نمیکردم ، مردم سؤال میکردند مگر در تربیت فرزندت چه کرده‌ای که چنین ادعا را میکنی ؟ میگفت فقط برای نمونه بگویم در تمام مدت شیرخوارگی این فرزند هرگز بی وضو پستان بدهانش نگذاشتم ، بدیهی است سایر محرمات و بی‌مالانیها بطریق اولی پدر نیز نقش اساسی در تربیت فرزند ایفا میکند ، حضرت صادق علیه‌السلام فرمود بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی میگذارند ادب و تربیت صحیح است نه مال و ثروت ، وجود فرزندضان کوشش و تلاش انسان است و هیچ خدمتی از ناحیه پدران و مادران درباره فرزندان شریعتی و عالیتر از تربیت صحیح آنان نیست .

پدیده مرک فقط گوشت و پوست و استخوان ما

را دور میاندازد . اما فکر زندگی ما در افکار همین جوانان است .

دل کودک مانند زمین خالی و آماده ایست که میتواند ، کردار و گفتار صحیح یا نادرست پدران و مادران را در خود نمود دهد .

وانما مثل الادب تجمعها

فی عنفوان الصبا كالنقش فی الحجر

سومین عامل تربیتی که سازنده کودک و پرورش دهنده اوست محیط مدرسه است و دبستان اولین محیطی است که کودک همواره تحت تاثیر آن قرار دارد ، در این کارخانه آدم سازی آموزگار اولین کسی است که میتواند پایه گذار یک تربیت صحیح باشد یا با کج گذاردن خشت اول همه زندگی فرد را تباہ کند . اینجاست که فرموده امام بزرگوارمان در گوش جانمان طنین میافکند که : معلم امانتداری است که غیر از همه امانت‌هاست ، انسان امانت اوست .

توجه داشته باشیم فطرت مردم بر فطرت الهی است : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ : انسان در بهترین قوام و نیکوترین سازمان آفریده شده فقط دست‌های بشر است که آن را فاسد یا خراب میکند . اگر معلم این مرحله به تزکیه بمعنی نمودادن و پاک کردن واز ناپاکی جلوگیری کردن توجه کند و بفرموده امام عزیزمان توجه داشته باشد : " آموزش وقتی مفید خواهد شد که تزکیه باشد ، که تربیت روحی و اخلاقی باشد " آنوقت است که میتوانیم امیدوار باشیم

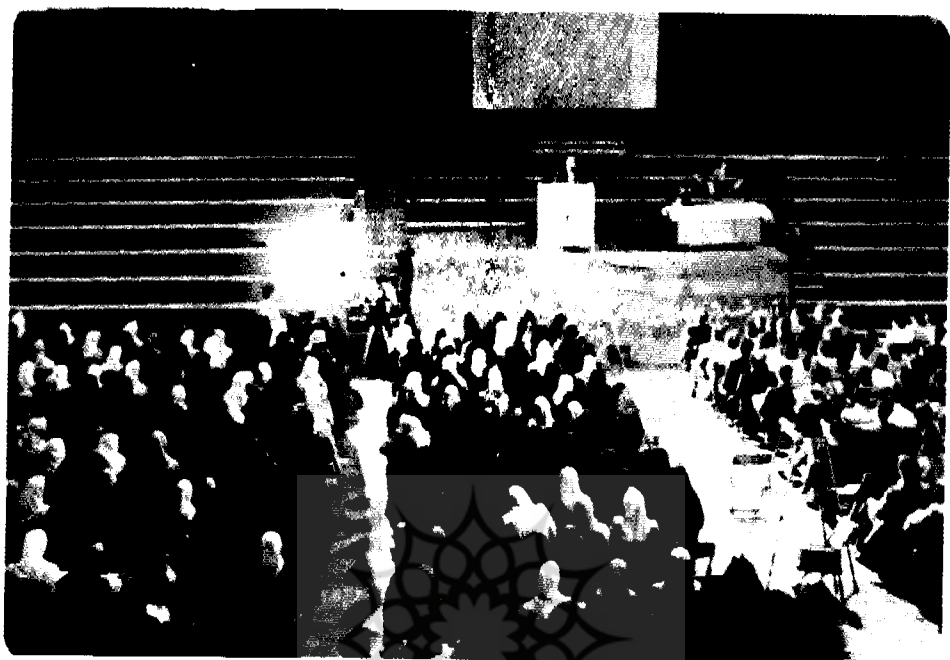
انقلاب فرهنگی را آغاز کرده ایم .  
در گذشته فقط زندگی حیوانی انسانها مورد توجه بود یعنی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن و بهتر ماندن و انسان محکوم همه غرائز بود . اما در حکومت اسلامی متصف شدن انسان به صفات الهی و تخلق به اخلاق الله مطرح است .

اینجا انسانیت مطرح است ، تکامل روحی و معنوی انسان مطرح است و برخلاف گذشته فرهنگ دروغ و تقلب و تزویر نیست ، فرهنگ صدق و صفا و عدالت و راستی و حقیقت مطرح است ، فرهنگ درستی و پاکدامنی و اخلاص مطرح است ، تقوا و پرهیزکاری مطرح است و ما بعنوان مری باید اول فرهنگ اسلامی را بشناسیم و بعد خودمان رفتار صحیح اسلامی داشته باشیم و آنگاه اولیاء دانش آموزان را با این فرهنگ آشنا کنیم و کمک آنها در به ثمر رساندن این فرهنگ تلاش نمائیم . اینجاست که میتوانیم در مردمی کردن آموزش و پرورش موفق شویم . مردمی کردن آموزش و پرورش و شرکت متعهدانه اولیاء دانش آموزان در همکاری با پیاده کردن فرهنگ اسلامی باید سرلوحه کار شما مدیران مدارس باشد که با برنامه ای صحیح و منظم بکوشید تعلیمات مدارس بر پایه ای صورت گیرد که دانش آموز را آماده سازد تا پس از ورود به جامعه روابط اسلامی را پذیرا باشد و عمل کند . اگر میخواهیم بندها را از پای بجهها بازکنیم ، اگر میخواهیم ریشه کفر

و نفاق را از اعماق جان جوانان و نوجوانان بزدا کنیم باید اول خود باین اصل توجه کنیم که علم فضیلت است برای انسان اگر چنانچه با ایمان و عمل توأم باشد . علم بعلاوه ایمان سازنده است و علم منهای ایمان مخرب .

آدمی کاندرد طریق معرفت ایمان ندارد  
شخص انسان دارد و شخصیت انسان ندارد  
ای که مغروری بدانش داشت را بیشتر کن  
تا بدانی هیچ ارزش علم بی ایمان ندارد  
کاخ دانش گر همه از سنگ واز پولاد سازی  
لرزد وریزد گراز ایمان بی و بنیان ندارد  
گرچه در علم است دریا مرد بی دین روز بحران  
کشتی نوح است لیکن طاقت طوفان ندارد  
بشکند بازوی تقوا مشت پولادین بی دین  
گرچه مرد متقی سربنجه طغیان ندارد  
اینجا مساله تقوا و پرهیزکاری مطرح است .  
تخصص بدون تعهد فاجعه آفرین است . اما  
اگر مجهز بسلاح اسلام و ایمان شدیم و کوشش کردیم در رشته هائی که کشورمان بآن احتیاج دارد تخصص پیدا کنیم آنوقت به مصداق  
ویزکیهم وبعلمهم ... عمل کرده ایم .  
انسان یک دنیا استعداد و آمادگی برای شدن است . برای آماده شدن ، پریدن و پرواز کردن ناچائی که :

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند  
به نگر که تاچه حد است مقام آدمیت  
باید زیر بنای فکری و عقیدتی معلمان اسلام  
باشد و فرهنگ اسلامی آنها را ساخته باشد



یکی از گرفتاریهای بعضی از مردم این است که مشکل را خود تشخیص نمیدهند . حوصله و حسن خلق و سعی در ایجاد اعتماد کردن . مشکل را شناختن و کوشش در رفع آن نمودن تبعیض قائل نشدن ، همه اینها عوامل مؤثری هستند در جلب همکاری ، فراموش نکنیم منظور از همکاری و مشارکت دخالت نیست بلکه کار اولیاء و مربیان همکاری مقدسی است که نتیجه آن بالا بردن ارزش های انسانی دانش آموزان یعنی معرفت را رشد دادن و دانش آموز را بسوی کمالش

بقیه در صفحه ۲۷

آنوقت است که بکمک اولیاء دانش آموزان و با آموزش صحیح دادن بانان میتوانیم در راه ساختن یک ملت شایسته و لایق و درستکار و پاک عمل گام برداریم . برای مردمی کردن آموزش و پرورش همکاری اولیاء دانش آموزان لازم است و آموزش در جلب این همکاری مؤثر است . مدرسه میتواند اولیاء شاگردان را در گروههای همسان آموزش دهد انجمن اولیاء و مربیان با برنامه ریزی صحیح در مساجد و محل تجمع مردم و مدارس میتواند در آموزش دادن مدیران را یاری نماید .

# تربیت به عنوان حق

در نظام حیات اسلامی اصل بر این است که کودک امانتی از سوی خداست و مسئولان و مربیان را وظیفه به ادای این امانت بنحوی شایسته است .

از سوی دیگر تربیت حق کودک است پس در ادای این حق برای والدین ، اعضای جامعه دولت و نیز خودش تکلیف و بدهکاری است ، بی شک سهل انگاری و بی توجهی باین تکلیف مسئولیت و عقوبت در پی دارد .

وظیفه و مسئولیت در این زمینه حرکت در آوردن طفل و سیر دادن او بسوی هدف و حلی کردن این پدیده حقی است همانگونه که دانه در خاک ، در سایه رعایت قواعد کشاورزی رشد میکند ، بهمانگونه که سنگ معدن در سایه دیدن حرارت و فشار و در زیر ضربات اندیشیده پتکها تخلیص و صاف و صیقلی میشود کودک نیز در سایه رعایت

## اصول و مبانی تربیت اسلامی

دکتر علی قائمی

ضوابط و فنونی ساخته و پرداخته میگردد .  
تلقی تربیت بعنوان حق کودک از افتخارات  
اسلام است و بر اثر آن امکان رشد و تعالی  
برای فرد و جامعه حاصل میشود و عامل  
انحطاط از فرد و جامعه دور وزدوده میگردد .

### غایبها و اهداف

تربیت را از یک نظر دو غایت اساسی  
است : ۱- آماده کردن فرد برای خوب  
زیستن و بهره مندی کامل و مشروع از مواهب  
این جهان . ۲- کسب آمادگی برای ادامه  
زندگی در جهان واپسین ووصول به کمال  
بینهایت . از سوی دیگر تربیت دارای دو  
جهت و جنبه است : فردی و جمعی ، والدین  
و مربیان مسئول رسیدگی و توجه باین  
جهتند

### در جنبه فردی

: اصولی که در این زمینه  
مورد نظر است بدینفرارند :  
- جنبه دانائی ، توانائی ، تمیز او باید  
مورد عنایت قرار گیرد .  
- جنبه استقلال فرد در زمینههای سیاسی ،  
اقتصادی ، فرهنگی ، و . . . مورد توجه  
باشد .  
- فردی بیروارند که درست بیندیشد ،  
سرنوشت خود را بسازد و بتنهایی ادامه

حیات دهد .

- استعداد انجام کار بدنی ، فکری بتناسب  
خلقت ، با تسلط بر عواطف مورد نظر باشد  
- راه خود را پیدا کند و تعقیب نماید اگر  
چه اجتماع با آن مخالف باشد .  
- قادر به خودشناسی ، خودپروری ، رشد  
شخصیت ، لیاقت اقتصادی ، احساس  
مسئولیتهای بدنی ، اجتماعی ، سیاسی  
گردد .

- مجاهد در راه خدا و مهاجرالیاله باشد و  
به احیای حقوقش بپردازد .  
- نیازهای معقول و متعارف خود و جامعه را در  
حدود امکان و متعارف برآورده سازد .

### در جنبه جمعی

: اصولی که در این زمینه  
باید مورد نظر باشد بدینقرار است :  
- برادری با همکیشان  
- عدل و انصاف با دیگران  
- متعهد و صادق در برخوردها  
- خیرخواه جمع و هادی آنها  
- مبارزه با هوی آلوده  
- محیط سازی و تلاش برای اصلاح  
- کوشش برشد و ارتقاء اجتماع  
- در مراحل عالی عاشق خدمت ، فداکاری و  
ایشان .

— در آن اصل بر هدایت و جهت دادن بسوی الله است

— از قوه به فعل درآوردن استعدادها در جهت رشد و ارتقاء آدمی مورد نظر است  
— آشنا کردن او با فطرت خود و با خویشتن خویش باید اصل باشد  
— آدمی باید با خود و با طبیعت خویش صلح کند

— در سازندگی و بازسازی آنچنان شود که لایق مقام خلیفه‌اللهی و مقام قرب کمال بی-نهایت گردد .

### ۳- در رفع نیازها

: کودک هم چون پدیده-های جاندار دیگر دارای نیازها و احتیاجاتی است ، این نیازها مادی و غیر مادی هستند  
— اصل بر این است که نیازها اصلاح ، تعدیل و برآورده گردند .  
— در برآوردن آن افراط و تفریط نباشد .  
— رفع نیازها مصالح فرد و جامعه مورد نظر باشد .

— اهمیت نیازهای غیر مادی کودک کمتر از نیازهای مادی نیست .  
— در رفع نیازها جنبه توازن و تعادل بین جنبه‌های مادی و غیر مادی مطرح باشد .  
— از سنین تمیز و تشخیص خود طفل هم برای رفع نیازهایش بکار و تلاش افتد .

حقوق کودک بر والدین و مربیان آن بسیار و از یک دید در سه قسمت قابل بخش است :

### ۱- در زمینه آموزش

: در آموزش این جوانب و زمینه‌ها باید مورد نظر باشد :

— آموزش مسائل اساسی چون خواندن ، نوشتن ، حساب کردن  
— آموزش ضروریات زندگی ، در آنچه که مربوط به زندگی حال و آینده فرد میشود  
— آموزش روابط علت و معلولی ، مفاهیم و مصداق‌ها برای درک اشیاء و پدیده‌ها  
— آموزش فنون نظامی چون تیراندازی ، سواری ، شنا  
— آموزش قرآن ، دروس زندگی ، اخلاق و معنویت ، حقیقت و اصولاً آنچه در زندگی بزرگسالی بکارشان آید

### ۲- در جنبه پرورش

: در تربیت اسلامی اصل بر این است پرورش که بعنوان زائده‌ای در کنار آموزش بحساب می‌آید اصالت پیدا کرده و محقق گردد و تزکیه خود اصلی باشد برای فلاح و سعادت

از حقوق کودکان پرورش ابعاد وجودی است و ما لاقلاً درباره سه بعد وجودی او بحث میکنیم :

## ۱- بعد تن

اصل براین که بدن انسان چه در دوران حیات و چه پس از مرگش محترم است .  
 - بدن باید از طریق مراقبتهای لازم رشد و پرورش یابد ( المومِنُ القَوِيُّ خَيْرٌ مِنَ المومِنِ الضعیفِ ) .  
 - وارد آوردن لطمه و صدمه بر بدن ، بغير از طریق شرع نوعی گناه محسوب میشود .  
 - برای رشد و پرورش اعضاء و علم پرورش بعد روحی بازی کودکان امری لازم شناخته شده است .

- پرورش ماهیچهها برای داشتن یک حیات فعال مورد نظر است و هم برای یافتن قدرت دفاعی و رفع دشواریها و موانع .  
 - غرض در رشد تن پروراندن بدنهای سالم و مناسب است نه پرورش قهرمان .

## ۲- پرورش ذهن

: از حقوق کودکان بر

والدین و مربیان پرورش ذهن است .

- در حیات اسلامی به تعقل ، تدبیر ، برهان ، استدلال ، تفکر توجه شده است ( وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ ) .

- قوه دراکه ، حافظه ، اراده و پرورش برای داشتن وجهه عقلانی باید مورد نظر باشد .

- تفکر مورد توجه اسلام است و فکرها باید پرورده شوند و توسعه یابند تا امکان تفحص و تحقیق باشد .

- کودک باید بتواند بعدها تمیز خیر و شر دهد و این از طریق پرورش عقل و وجدان است .

- شناخت امور و تشخیص مشکلات و مناسبات در سایه رشد و پرورش ذهن و از حقوق کودکان است .

- ابتکار ، خلاقیت ، قدرت حل مسائل ، یافتن راههای جدید برای موفقیت در ارضای خواستههای مشروع و انتخاب موثرترین راه در سایه پرورش ذهن است .

## ۳- بعد روان

: از حقوق کودکان یکی یافتن هدایت است و تربیت اسلامی از یک دید نوعی هدایت میباشد .  
 - رساندن شخصیت افراد بمرحله رشد اصلی در تربیت است .



— دوران کودکی نباید دوران مزاحم بحساب آید تا طفل در غل و بند قرارگیرد بلکه دوران آزادی کودک است .

— ضرورتی نیست که دوران کودکی کوتاه گردد بلکه باید سعی بعمل آید تا طفل در آن پخته ، ورزیده و مجرب گردد .

— عظمت انسان در این دوره آغاز میشود و بهمین نظر از حق اولویت در تربیت برخوردار است .

— پیوند عاطفی بین کودک و خانواده سرنوشت ساز است و طفل تا ۷ سال جداً باید در آغوش خانواده باشد .

— فعالیت‌های کودک آزاد ولی هدایت شده است تا در آن امکانات ذاتی از قوه بفعل در آید .

— حقوق کودک بر والدین در این سن بیشتر از دیگر سنین زندگی است .

### حقوق بر چه کسانی

اینکه کودکان بر چه کسانی حقوق دارند و یا بعبارت دیگر چه کسانی به او بدهکارند میگوئیم از نظر اسلام :

— مسئولیت آموزش و پرورش او نخست بر عهده والدین است .

— والدین در انتخاب نوع تربیت برای فرزندان اولویت دارند .

— مردم اجتماع ، کسان و بستگان طفل پس از والدین مسئول تربیت او هستند .

— وظیفه مربیان ایجاد زمینه برای رشد عاطفی و تحت کنترل درآوردن آن است .

— ایجاد سازندگی و بازسازی ، تزکیه و اصلاح از دیگر حقوق است .

— آماده ساختن فرد برای برخورد صحیح با حوادث و تصمیم گیریهای عاقلانه باید مورد نظر باشد .

— پرورش کودک باید بگونه‌ای باشد که حقوق انسانی را مورد احترام قرار دهد .

— آراستگی روان به فضائل ، یافتن زمینه برای کسب تقرب در پیشگاه الهی بعد مورد نظر دیگری است .

### تکلیف به دوران کودکی

— از نظر تربیت اسلامی کودکی دوران مهمی از حیات و حتی از جهاتی دوران تکون و تکوین است .

— آموزش دوران کودکی چون نقش در سنگ بحساب میآید .

— روان کودک در این دوران چون زمینی قابل کشت تعبیر شده که هر بذری در آن میباشند رشد خواهد کرد .

— کودک خالی از لذهن بدنیا میآید و این والدین و مربیان هستند که آن را بگونه‌ای پر میکنند .

برای امکان اوج‌گیری او باشد .  
- تجربه علمی در زندگی این جهانی نیز  
مؤید همین عمل و نظر است .

### ضوابط تربیت

والدین و مربیان برای ادای حقوق کودکان به  
ضوابط و اصولی نیاز دارند که اهم آنها  
بدین‌قرارند :

- اصل بر احترام به کودک و بزرگداشت اوست  
- اجرای هر حکم و دستوری درباره طفل باید  
براساس ضوابط الهی باشد .

- روابط و مناسبات با کودک نمیتواند سرسری  
و بیحساب و یا براساس خواست شخصی  
والدین پایه‌گذاری شود .

- اصل آزادی ، تکمیل و تکامل ، پذیرش  
تفحص و کنجکاوی ، امکان تعقل و تدبیر آزاد  
باید مورد نظر باشد .

- جور و تبعیض درباره کودکان روانیست .  
- اعمال قدرت و سندیّت برای سازندگی  
و اصلاح مورد قبول است .

- محبت و حمایت ، تحسین و تشویق ، پند و  
اندرز ، تذکر و اخطار ، ملامت و قهر ، توبیخ  
و تهدید مقدم بر تنبیه است .

- و ایجاد محیط سالم برای رشد همه جانبه در  
همه موارد اصل است .

بقیه در صفحه ۳۹

- اگر مصالح کودک در خطر باشد دولت  
اسلامی باید درباره او اقدام کند .

- خود فرد نیز از دورانی که بسن تمیز  
میرسد درباره خویش وظیفه اصلاح ،  
سازندگی ، و دادن رشد و ارتقاء را دارد .

- در جمع همه افراد وظیفه دارند دست  
همکاری بیکدیگر داده و در تحقق تربیت طفل  
اقدام کنند .

- زیرا اصل بر این است که فرد در حیات  
جمع و جمع در حیات فرد موثر است .

### امکان تربیت

: از دیدگاه اسلام امکان

تربیت وجود دارد : زیرا :

- کودک ذاتا تربیت پذیر است و انعطاف پذیر  
- زمینه‌هایی در او موجود است که با استفاده  
از آن میتوان او را ترقی داد .

- فطرت او با خدا و با زمینه‌های کمال و بی-  
نهایت جوئی آشناست .

- هرکس در سایه هدایت از هر سطحی به  
سطح بالاتر و یا پائین تر میتواند ارتقاء یابد و  
یا سقوط کند .

- ارسال رُسل براساس اصل امکان تغییر  
پذیری است .

- تکلیف به نظارت اجتماعی ، امر بمعروف و  
نهی از منکر نیز بر همین اصل و اساس استوار  
است .

- وجود نفخه الهی در انسان میتواند دلیلی

جهان هستی چگونه جهانی است ؟ آیا میشود گفت : هستی مساوی است با کرامت و فضیلت ؟ آیا اگر هستی مساوی کرامت و فضیلت باشد ، صحیح است که گفته شود آنچه در هستی خود کامل تراست ، ازارزش و کرامت بیشتری برخوردار است و آنچه در مرتبه‌ای پائین تر قرار دارد از ارزش کمتری برخوردار است ؟

گویا مولوی جهان را بهمین چشم می‌نگرد که میگوید :

از جمادی مُردم و نامی شدم

و ز ناماً مُردم ز حیوان سرزدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم ؟  
به نظر وی جماد بودن ارزشی است که به وسیله نامی شدن و حیوان شدن و آدم شدن فزونی مییابد و اگر این شدن‌ها ادامه یابد ، به مرتبه‌ای میرسد که " در وهم ناید " و اما عدم یا معدوم چیزی نیست که کرامت یا ارزشی داشته باشد .

از این نظر میتوان فضیلتها و کرامتها را به " مطلق " و " نسبی " تقسیم کرد ، همانطوریکه خداوند " موجود مطلق " و دیگر موجودات " موجود نسبی " هستند ، خداوند " فضیلت مطلق " و " کرامت مطلق " و موجودات دیگر " فضیلت نسبی " و



"کرامت نسبی" هستند. باز مولوی میگوید  
 ما عدم هائیم وهستی هانما  
 تو وجود مطلق وهستی ما  
 امورنسی همواره باید بایک امر مطلق  
 سنجیده شوند واگر مطلق نباشد، یا از  
 آن مطلق صرفنظر گردد، برای آن امورنسی  
 ارزشی واعتباری نیست.

پس محور کرامت وفضیلت، وجوداست و  
 مبداء همه کرامتها وفضیلتها خداست و در  
 مقایسه با کرامت وفضیلت اوست که درجات  
 و مراتب کرامتها و فضیلتها نیز مشخص  
 میشود.

برای پاره‌ای از کرامتها و فضیلتها انسان  
 عوض مادی درنظر میگیرد و آنها را با پول یا  
 کالا معاوضه میکند، اینگونه کرامتها و  
 فضیلتها همان ارزشهای مادی هستند. اما  
 پاره‌ای از کرامتها و فضیلتها هستند که با  
 پول وکالا قابل معاوضه نیستند ودرعین حال  
 حتی مادی‌ترین انسانها ومادی‌ترین مکتب‌ها  
 نمیتوانند آنها را بطورکلی نادیده بگیرند  
 و برآنها خط بطلان بکشند.

قرآن مجید، در موارد بسیاری انسان‌را  
 متوجه این نکته لطیف توحیدی میکند که  
 خدا مبداء همه ارزشهای مادی ومعنوی است  
 وبنابراین، او کرامت مطلق وفضیلت مطلق  
 است.

باین آیات شریفه قرآنی توجه کنید:  
 ۱- ذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ  
 ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (سوره جمعه آیه ۴)

این است فضل خداوند که بر هرکس خواهد  
 میدهد و خداوند دارای فضیلت بزرگ است.  
 کلمه "ذَلِكُمْ" اشاره است بآنچه درآیه قبل  
 درباره بعثت پیامبر ووظیفه‌ای که او از جانب  
 خداوند نسبت به تزکیه و تعلیم مردم  
 عهده دارد، آمده است.

بنابراین، کسی که برای چنین وظیفه‌ای  
 ماموریت یافته، دارای فضیلت است ومنبع و  
 سرچشمه این فضیلت، خداست.

۲- فَأَذًا قُضِيََتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ  
 ابْتَغَوْا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (سوره جمعه آیه ۱۰)  
 هنگامی که نماز جمعه به پایان رسید، در  
 روی زمین پراکنده شوید و از فضل خداوند  
 طلب روزی کنید.

از این آیه، اینگونه استفاده میشود که رزق و  
 روزی هم فضیلتی است که باید در طلب آن  
 بود واصل ومبداء این فضیلت نیز خداست.  
 ۳- تَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ  
 الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (سوره مومن آیه ۱۱۶).

بزرگ و متعالی است خداوندی که به حق  
 پادشاه است وجز او که پروردگار عرش و دارای

کرامت مطلق است، معبودی نیست.  
 ۴- أَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ  
 فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (سوره فجر آیه ۱۵).

هنگامی که خداوند انسان را میآزماید و به او  
 کرامت و نعمت میدهد، میگوید:

خداوند به من کرامت کرده ومرا گرامی داشته  
 است.

از این آیه استفاده میشود که مبداء کرامتها

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبُرُ  
الْبَحْرِ وَفَضَّلْنَاَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا  
تَفْصِيلاً (سوره اسراء آیه ۷۰) .

ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها  
را در خشکی و دریا حمل کردیم و آنها را بر  
بسیاری از مخلوقات فضیلت عطا کردیم .

همانطوری که میان جمادات و نباتات و  
حیوان و انسان تفاوت است و اگر از جمادات  
شروع کنیم ، باید یک قوس صعودی طی کنیم  
تا به انسان برسیم و یا بالعکس اگر از انسان  
شروع کنیم ، باید یک قوس نزولی طی کنیم  
تا به جمادات برسیم ، در میان خود  
جمادات یا نباتات یا حیوانات یا انسانها  
هم تفاضل است و بسا جمادی بر جمادی  
فضیلت دارد و از کرامت بیشتری برخوردار  
است ، یا درختی نسبت به درختی یا  
حیوانی نسبت به حیوانی یا انسانی نسبت  
به انسانی برتری پیدا میکند .

نیز خداست .  
کرامتها و فضیلت های اکتسابی و ذاتی .

با یک نگاه نه چندان سطحی به جهان  
هستی متوجه میشویم که کرامتها و فضیلت های  
موجودات بر دو گونه است :

یکی آن کرامتها و فضیلت هایی که ذاتی و به  
تعبیر لطیف تر ، خدادادی است و دیگر  
آنهایی که اکتسابی و تحصیلی است .

کرامتها و فضیلت های تحصیلی ویژه انسان  
است ، منتهی در وجود انسان استعدادی  
نهفته است که میتواند با کوشش و تلاش ، آن  
استعداد نهفته را به فعلیت برساند . در  
حالی که در موجودات دیگر چنین استعدادی  
نیست . بنابراین ، میشود گفت : خود  
همین استعداد خداداد ، در مورد انسان  
یک کرامت و فضیلت است و به همین جهت  
است که قرآن کریم میگوید :



باز هم در این زمینه از قرآن الهام میگیریم :  
 ۱- وَفِي الْأَرْضِ قَطْعُ مَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرِ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْصَلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ (سوره رعد آیه ۴) .

در زمینه قطعه‌هایی مجاور و باغ‌هایی از انگور و گشترارها و تخلستانی انبوه و غیر انبوه است که بیک آب ، شرب میشوند و بعضی را بر بعضی در خوردن فضیلت بخشیده‌ایم .  
 ۲- الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (سوره نساء آیه ۳۴) .  
 مردان بر زنان قوامند ، به جهت اینکه خداوند بعضی از آنها را بر بعضی فضیلت داده است .

۳- لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ (سوره نساء آیه ۳۲) .  
 آنچه را که خدا بوسیله آن بعضی را بر بعضی فضیلت داده ، آرزو نکنید .  
 مردان و زنان را از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است .

۴- وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بَرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَيَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَتِعْمَهُ اللَّهُ يَحْدُونَ (سوره نحل آیه ۷۱) .

خداوند بعضی را بر بعضی در رزق و روزی فضیلت بخشیده است ، اما آن کسانی که فضیلت داده شده‌اند ، روزی خود را به بردگان نمیدهند که همگی برابر باشند .

آیا نعمت خدا را انکار میکنند !؟

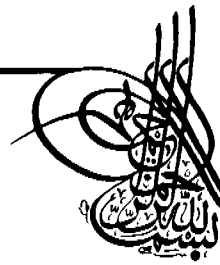
۵- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (سوره اسراء آیه ۵۵) .  
 ما بعضی از پیامبران را بر بعضی فضیلت بخشیدیم و کتاب زبور را به داود دادیم .

پس علاوه بر اینکه انسان به واسطه استعداد تحصیل فضائل و مکارم اختیاری بر موجودات دیگر عالم طبیعت برتری دارد و به گفته عرفاء " باب‌الله " است و موجوداتی که به مقصد " الی‌الله " در تکاپو هستند ، باید سرانجام از این " دروازه " عبور کنند در میان خود انسانها نیز تفاضل است و این انسان است که به حسب استعداد ذاتی و خدا خدادادیش آنچنان پیش میرود که بقول مولوی :

احمدار بگشاید آن پُرَجَلِیل

تاابد مبهوت ماند جبرئیل  
 از اینجا معلوم میشود که انسانها میتوانند در عرصه یک میدان پهناور و بی انتها به مسابقه پردازند و در راه کسب فضایل و مکارم تلاش کنند ، بدیهی است که با توجه به آنچه قبلاً گفتیم : از آنجا که مبداء همه فضائل و مکارم خداست ، به هیچوجه انسان در این کوشش‌ها و تلاش‌هایی نیاز از خدا نیست و اگر بخواهد خدا را بکلی فراموش کند یا در عرض اهداف دیگر قرار دهد ، گرفتار کفر یا شرک خواهد شد .

بقیه در صفحه ۵۴



## سید علی اکبر حسینی

### سخنی با مادران

لیاقت و توان فرزند شما ایمان دارد؟ ای کاش سخنش را درباره توان انسان و توان باور انسان از زبانش شنیده باشید، که در این صورت والاترین رهنمود تربیت فرزند را از او شنیده و فرا گرفته‌اید.

حمله زیبا و پرمعنایش را دوباره بخاطر بیاورید: "انسان اساس پیروزی است" "باور انسان اساس تمام امور است" شما خودتان می‌توانید، این باور اسباب این شد که آن کار بزرگ و معجزه آسا را (انقلاب اسلامی را) انجام دادید. باورتان باشد که خود ما هم می‌توانیم، اساس این باور است "اگر باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست".

عظمت انسان و باور انسان.

سخنان امام درباره عظمت و قدرت باور انسان بر اساس آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار می‌باشد و اسلام این چنین عظمتی را برای انسان و برای باور او قائل است و به حق این چنین است، برای نمونه این سخن امام صادق را با دقت بشنوید: "مَا ضَعْفُ بَدَنِ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ الْإِرَادَةَ" یعنی هیچ بدنی برای انجام هیچ کاری ضعیف نیست، وقتی که اراده و خواست و باور انسان برای کار قوی باشد، و به اصطلاح "خواستن توانستن است" یعنی اگر انسان با قطع و یقین انجام کاری را اراده کرد و خواست، آن کار انجام پذیراست و یقیناً انجام خواهد شد. فقط

سلام گرم و درود فراوان نثار شما مادران شما انسان پروران، سلام و درود خدا بر شما انسانهای شایسته که انسانیت در دامان مهرتان پرورش می‌یابد و در سایه درخت بلند ایثارتان آرام می‌گیرد.

شما مادرگرمی حتما یکی از والاترین اصول تربیت را، از رهبر و امامان درباره "باور" شنیدید. آیا آن سخن والا و پر محتوی را شنیدید؟ آیا شنیدید که او چقدر به عظمت انسان ایمان دارد؟ آیا شنیدید که او چقدر به لیاقت و توان انسان، اعتقاد دارد؟ روشن تر و جزئی تر بگویم: آیا شنیدید که او چقدر به لیاقت و توان شما و به

مهم اینست که انسان بخواهد وبه تعبیر امام " اگر باورتان این باشد که ما میتوانیم ، خواهید توانست " .

از این رهنمود اسلام در مورد عظمت قدرت اراده وخواست انسان چگونه استفاده میکنید ؟ شیوه سخن ورفتار خود را در ارتباط با فرزند خود ، چگونه می‌پسندید ؟ آیا تغییری در شیوه سخن ورفتار خود میدهید ؟ شاید برسید چه تغییری لازم است ؟ شاید هم تغییری لازم نباشد ورفتار و گفتار شما کاملاً با این اصل مطابق وهماهنگ باشد ولی خوبست برای اطمینان بیشتر به این توضیح توجه کنید :

برخی از مادران ، والبته بندرت بیشتر روی عیبها و ناتوانیهای فرزند خویش تکیه میکنند ، عیبهای را برخش میکنند ، ناتوانیها و اشتباهاتش را دوباره وچند باره به او میگویند و یادآوری میکنند که مبادا تکرار کند ، در صورتی که نادانی و ناتوانی و نارسائی در کودکان کاملاً طبیعی وکودکان وقتی دنیا میآیند کاملاً نادان و ناتوان بدنیا میآیند " والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا " و خدا شما را از شکمهای مادرانتان خارج کرد ، درحالی که هیچ نمیدانستید .

والبته شما این چنین نیستید که روی عیبها ونارسائیهای فرزند خود تکیه کنید بلکه برعکس بجای یادآوری اشتباهاتش ، خوبیهایش را یادآوری وتکرار میکنید

وبتدریج او را بر توانائیهایش واقف میکنید خوبیهایش را میگوئید وباز میگوئید وبا تکیه بر توانائیهایش بحق این باور را در او ایجاد میکنید که " او میتواند و خدا او را یاری میکند " .

مبادا در فرزند خود شک وتردید ایجاد کنید ومبادا او را در کارهایش هرچند ناقص و نارسا دلسرد کنید ، بلکه برعکس در کارهایی که انجام میدهد ، حدود توانائی او را که بسیار اندک است ، در نظر بگیرید و به نقصها ونارسائیها کمتر بنگرید وهرچه بیشتر به نکات مثبت وارزشمندکارش توجه کنید و در حد مطلوب او را تشویق وتقدیر کنید . بگذارید فرزند شما باور کند که میتواند ، دست ودلش در انجام کارها نلرزد وهرچه بیشتر " باورتوانائی " را در او عمیق عمیقتر کنید و در عمل هم واقعا کارهایی را از او بخواهید که میتواند وبخوبی قادر است که انجام دهد .

بیان یک مشاهده .

در منزل یکی از آشنایان بودم ، پسر چهار پنج ساله شان دفتر نقاشی خود را آورد ودر حضور پدر ومادارش دفتر را باز کرد که بمن نشان بدهد ، آثار نیوغ واستعداد فراوان وسرشار کودک در نقاشیهایش پیدا



با آن پدر و مادر قرار گذاشتیم که از کودک خود همانقدر را بخواهند که میتواند او را نسبت بکارش مطمئن سازند و فقط به او بگویند : آفرین خیلی خوب کشیدی و مخصوصا از اینگونه جملات باورآفرین تا هفت سالگی حداکثر استفاده را بنمایند و هرگز از او کاری را نخواهند که نمیتواند .

### نتیجه‌گیری و تکمیل .

شمامادر گرامی باید با جملات شوق‌انگیز و باورآفرین ، قدرت تفکر ، قدرت خواست و اراده را در فرزند خویش پرورش دهید ، به جای بکارگرفتن جملات یاس‌آور و ملال‌انگیز بیشتر از کلمات مثبت و تحسین‌کننده استفاده نمائید و او را نسبت بناتوانیهایش واقف کنید و نسبت به اراده پروردگار و آهنگ کلی حیات و خلقت ، خوش باور تربیت کنید همیشه به او بگوئید که میتواند ، به او بگوئید که از خدای بزرگ یاری خواهد و اقدام کند ، به او بگوئید که میتواند و توانائی خود را بیازماید .

در پایان به این سخن رسول خدا که از قول پروردگار متعال بیان فرموده است ، توجه نمائید : " من با بنده‌ام همانگونه رفتار میکنم که به من گمان میبرد ، پس جز خیر و خوبی به من گمان میرسد .

در این حدیث قدسی بارزش " باور انسان " اشاره شده است : یعنی جریان زندگی و

بود ، بترتیب از اول دفتر نقاشیهایش را توضیح میداد ، زاویه‌های مختلف کارش را بیان میکرد و من با این که از پیشتر او را می‌شناختم و استعداد و نبوغش را میدانستم تعجب میکردم و از قدرت ابتکارش لذت میبردم ، واقعا هر صفحه را بهتر از صفحه پیش کشیده بود ، ولی یک نکته مرا خیلی متاثر کرد و آن این بود که : وقتی هر نقاشی را کاملا شرح میداد ، آخر چهره اش درهم میشد و میگفت : نه ! این خیلی خوب نشده و با شرمندگی از آن میگذشت و با شوق علاقه بشرح نقاشی بعدی میپرداخت ، و در پایان دوباره همان جمله را با همان حالت ناراحت تکرار میکرد : نه ! این هم خیلی خوب نشده .. با این که کارش واقعا عالی بود ولی نسبت به همه کارهایش تردید داشت و هیچ یک را نپذیرفته بود و از این جهت بشدت رنج میبرد .

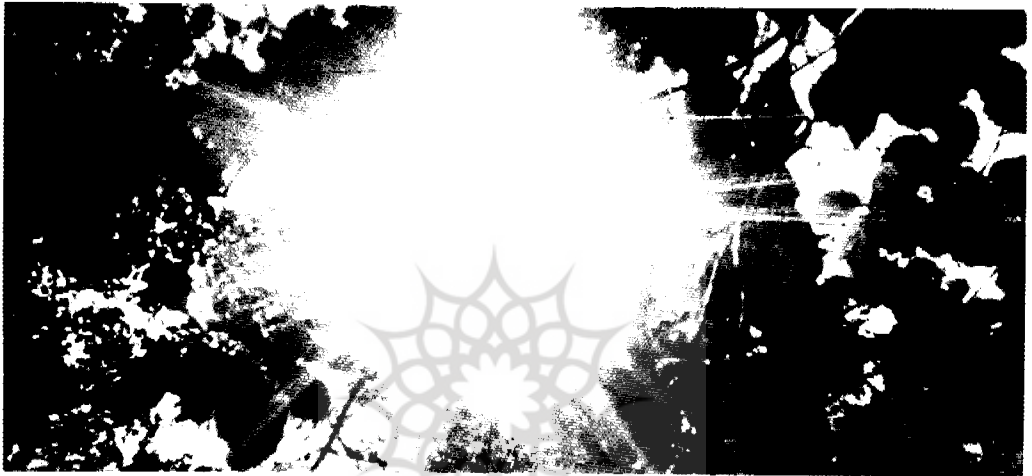
به پدر و مادرش گفتم : درباره نقاشیهای کودک خود چه میگویند ؟ گفتند : خیلی خوب کشیده ولی پسرما باید خیلی بهتر از اینها بکشد . وقتی که کودک با ناراحتی و شرمندگی دفتر خود را برداشت و از اطاق بیرون رفت ، گفتم : ای کاش کار کودک خویش را در همین می‌پذیرفتید و این همه زهر ناباوری درجان او نمی‌ریختید ، مگر نمی‌بینید از این زهر ناباوری چقدر رنج میبرد ؟ و پس از صحبتها و گفتگوهای مفصل

موفقیتها و پیروزیها و شکستهای انسان را ،  
خدای متعال بر اساس باور و ایمان انسان مقدر  
میفرماید ، اگر باور نیکو به پروردگارش  
داشته باشد ، باید یقین داشته باشد که  
خدای مهربان ، جز خیر و خوبی برای او  
مقدر نمیفرماید ، خدا همان یقین او را به  
پیروزی و موفقیت برمیآورد و موفقیت و پیروزی

دهید :

اول این که متناسب با سن و توان او به او  
بفهمانید که : خواست و باور واقعی او  
سرچشمه توان اوست و این باور را در او  
پرورش دهید .

و دوم این که : او را به جریان زندگی  
خوشبین تربیت کنید و او را به الطاف



نصیحت میبکند .

پروردگارش مطمئن سازید .

ولی اگر تردید و شک به خود راه دهد و به  
خدایش بدگمان شود خداهم با گمان  
بدش با او رفتار میکند ، پس مایه سعادت و  
منشاء خوشبختیهای فرزند شما باورهای نیکو  
و واقعی اوست ، باور و ایمان او به مهر و رافت  
و خیرخواهی پروردگارش ، باور و ایمان او به  
قدرتهائی که خدا در نهاد او قرار داده است  
و شما مادر ارجمند میباید این اصل اساسی  
تربیت را سرلوحه برنامههای تربیتی خود  
قرار دهید و گفتار و رفتار و برخوردهای خود را  
با فرزند خود ، بر اساس این دواصل ترتیب

شیوههای اجرای این دواصل اساسی را در  
سخنهای بعد خواهید شنید که همراه با  
مشاهدههای مفید تربیتی برای شما مادر  
گرامی ، بیاری خدا باز خواهیم گفت . با  
تشکر از شما که مدتی از وقت گرانبهای خود  
را صرف مطالعه این نوشته نمودید ، آن را  
پایان میبرم و از شما میخواهم که اگر  
رهنمودهای این نوشته را مفید و موثر یافتید  
که حتما خواهید یافت خواندن آنرا به  
صمیمیترین دوستان و خویشان خود توصیه  
کنید . خدا حافظ

# مَنْ ضَنَّ بِعَرِضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

## احادیث و روایات

### روحیه ستیزه جویی در افراد



شده هریک دنبال بحث را گرفته کوتاه نمی-  
آیند اینگونه رفتار را جدال و مراء گویند .  
این بیماری روحی گاهی بعنوان لجبازی  
ظاهر میگردد و زمانی در قالب مباحثه و  
مناقشه مجسم میشود و گاهی هم در لباس مراء  
و جدال در میآید گرچه برخی از دانشمندان  
لغت مدعی هستند که مراء برای فضل فروشی  
و خودنمایی است در حالی که جدال عاجز  
کردن طرف است بعضی دیگر میگویند جدال  
در امور علمی است و مراء در غیر مسائل  
علمی است ولی آنچه که مسلم است همه  
اینها از یک انحراف روحی یعنی ستیزه جویی  
سرچشمه میگیرد و زیان آور است مگر آنکه اثبات  
اصول اعتقادی و یا احقاق حقوق مالی و غیره

مَنْ ضَنَّ بِعَرِضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

(علی علیه السلام)

هرکه با بروی خود پایبند است باید جدال  
نکند . ضَنَّ بخل : ضنین : بخیل  
لغات : الممارات والمراء : المجادله  
فلا تمارفیهم : ای لاتجادل  
یکی از روایات انسانی که از نظر فردی و  
اجتماعی بسیار خطرناک است روحیه ستیزه -  
جویی است . بسیار دیده میشود که در  
مسائل جزئی و کوچک بین افراد خانواده یا  
بین کارمندان اداره و موسسات بگو و نگو واقع

ضرورت آنرا ایجاب نماید آنهم با رعایت شرایط خاصی که بنام مجادله احسن نامیده شده است .

یکی از معلمان تربیتی میگفت از مباحثه و مناقشه آنچنان باید گریخت که از زلزله هولناکی می‌گریزیم .

بدون تردید این حالت انحرافی معلول خود پسندی است اشخاصی که مبتلا باین عارضه روحی هستند اگر غریزه خودخواهی را تعدیل نمایند میتوانند خود را از این بیماری کشنده نجات دهند درحقیقت دراین نوع افراد امیال فردی تقویت شده و در عوض امیال اجتماعی از بین رفته یا در کم‌آل ناتوانی وجود دارد .

لجبازی و اثرات شوم آن

درمیان افراد

اجتماع باشخاصی برخورد میکنیم که مردم از نزدیک شدن و معاشرت با آنها خودداری میکنند پس از بررسی معلوم میشود که عامل این فرار و گریز بیماری خطرناکی است که دراین عده وجود دارد مثلا میگویند فلان شخص بمرض جذام مبتلا است خود او باین حقیقت پی برده حس میکند که دیگران از او فاصله میگیرند دوستانش درموارد برخورد و دیدار از ملاقات با او ناراحت شده سعی میکنند هرچه زودتر او را تنها بگذارند .

مشابه این فرار و گریختن از افراد لجباز و یک دنده است اینگونه افراد از نظر وضع

اجتماعی در حکم مریضی هستند که همه از مرض او ناراحت بوده رشته معاشرت و رفاقت با او را بریده او را منزوی میسازند چنین افرادی از شیرینی و حلالت صمیمیت و دوستی یاران با وفا بی‌نصیب هستند زیرا دوستانی ندارند که از منافع معاشرت با آنان

برخوردار گردند علی‌علیه‌السلام میفرماید :  
اعجز الناس من عجز عن اكتساب الإخوان و اعجز منه من ضيع من ظفر به منهم :

ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان تراز او کسی است که دوستان خود را از دست بدهد .

از این بیان بخوبی میتوان استفاده کرد که ناتوان‌ترین افراد اجتماع اشخاص لجوج و ستیزه‌جو هستند شخص لجباز برایش موضوع خاصی مطرح نیست در هر موضوعی خواه کوچک و یا بزرگ باسخنان زهراگین باطرفیان و دوستان حمله کرده عقیده آنان را باطل شمرده و فکر و عقیده خود را بر دیگران تحمیل میکند شاید افراد نادری باشند که در برابر سیل تحقیرها ایستادگی کنند تا رشته دوستی خود را قطع نمایند ولی بیشتر مردم تاب مقاومت نیاورده بدوستی خود خاتمه میدهند بهمین علت شخص لجوج روز بروز دوستان خود را یکی پس از دیگری از دست میدهد .

نکته ظریفی که حتما باید بدان توجه داشت



اینست که در مجادله بیشترین لطمه‌ها به آبرو و حیثیت دوطرف جدال کننده وارد میشود زیرا در شدت هیجان و بحران بحث و گفتگو حمله‌ها و تندیه‌ها متوجه طرفین شده اصل بحث مغفول عنه میماند و همین مرحله خطرناک از جدال است که دشمنی و کینه‌توزی را بوجود آورده پیوند دوستی را متزلزل میسازد علی‌علیه‌السلام میفرماید هر که بآبروی خود بخل میورزد باید از جدال کردن پرهیز کند ضمناً ناگفته نماند که از کلمه ضنین چنین استفاده میشود که آبرو و حیثیت مهمترین چیزی است که در نگهداشت آن آنقدر باید تلاش کرد که بگویند همانند افراد بخیل بخل ورزیده است .

از برخی از روایات اسلامی چنین استفاده میشود که خداوند هر دشواری و سختی را برای مومن می‌پسندد ولی راضی نمیشود که کمترین لطمه‌ای بآبروی او وارد شود .

رسول خدا (ص) میفرمود : که جبرائیل در هیچ موضوعی باندازه ترک جدال بمن سفارش ننمود زیرا مرا و جدال موجب هتک و بی‌حرمتی است .

از رسول خدا این حدیث نقل شده است که فرمود : **مِن لَعْنِي اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ اَيِّ بَابٍ شَاءَ مِنْ حَسَنٍ خَلَقَهُ وَخَشِيَ اللّٰهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَاِنْ كَانَ مُحِقًّا** : یعنی سه خصلت است که هر که

آن سه را داشته باشد در دیدار با خدا از هر دری که بخواهد وارد بهشت میتواند بشود اول آنکه اخلاق نیکو داشته باشد دوم آنکه در آشکار و نهان خدا را در نظر داشته‌سه باشد سوم آنکه ستیزه جوئی و جدال را ترک کند اگرچه حق با او باشد .

در خاتمه باید باین نکته توجه داشت که اسلام هیچگاه نکوشیده که عقاید و حقایق را

جز بخدا به هیچ چیز توجه ندارند  
تنها با یاد خدا و جای گرفتن خدا در  
قلبان آرامش دارند . یکی از عالیترین  
تجلیات فرهنگ اسلامی این است که آدمی  
صرفاً برای خدا و رضای او کار میکند و در برابر  
او احساس مسئولیت مینماید ، چنین انسانی  
هرگز در برابر مشکلات نمی‌هراسد و اطمینان  
دارد عملی که برای خدا صورت گیرد  
خداوند ابدیت او را تضمین کرده است .

در پایان سخن ضمن تشکر از حوصله‌ای که  
برای استماع سخنانم مبذول فرمودید مجدداً  
توصیه میکنم در برخورد با اولیاء دانش-  
آموزان خوش اخلاق ، مهربانی و عطف و  
کوشش در رفع مشکلات آنانرا فراموش نکنید  
و بدانید مسلمان واقعی کسی است که هم  
قاطعیت داشته باشد و هم عطف و مهربانی  
ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه  
الحسنه و جادلهم بالنتی هی احسن .

کوشش کنیم با سلاح علم و ایمان و عمل  
و توجه مسلح شویم و خود را آماده نمائیم تا  
ارزش معلمی دانش‌آموز بیدار انقلابی امروز  
را داشته باشیم و بدانیم که :

زمینی زنده است که مردمی در آن زنده  
باشند و مردمی زنده هستند که علمی در آن  
زنده باشد و علمی زنده است که نیتی در  
آن نهفته باشد و نیتی میتواند پویائی  
داشته باشد که از سر صدق و اخلاص باشد

هدایت کردن میباشد . صبر و حوصله  
و متانت عوامل مهمی هستند در ایجاد رابطه  
حسنة بین اولیاء و مربیان ، بیاد داشته  
باشیم همانطور که عرض شد رفتار مربی  
بایستی نمونه اخلاق و صفات اسلامی باشد تا  
بتواند آنچه را میخواهد در ارتباط با تربیت  
دانش‌آموزان با اولیاء شان در میان بگذارد .  
میگویند روزی ابوحنیفه از کوجهای میگذشت  
کودکی را دید که در گل مانده بود گفت  
دقت کن نیفتی کودک گفت افتادن من  
مانعی ندارد ، اگر بیفتم تنها باشم اما تو  
دقت کن اگر پای تو بلغزند همه مسلمانان  
از پس تو در آیند و بلغزند و برخاستن دشوار  
باشد . اگر خدای ناکرده معلم که همه چیز  
دانش‌آموز بدست اوست بخطا برود جامعه‌ای

را نیز بدنبال خویش به ورطه بلا کشانده  
است .

بنابراین ، ای باغبان‌های گلستان  
انسانیت بکشید تا گلها و نهالهای ارزشمند  
بوستان بشریت را که بدست شما سپرده شده  
درست پرورش دهید و انسانهایی بسازید با  
تقوا و فضیلت ، انسانهای اسلامی که آدم‌های  
پرمدعائی نیستند که خود را بالاتر از  
دیگران میدانند بلکه انسانهایی هستند که  
ایمان خود را از روی آگاهی و تحقیق بدست  
آوردند .